
**Educational approach in the context of children's games
of contemporary poetry**

Mansur Nikpanah¹

Abstract

Childhood is one of the most important stages of human life, the impact of which is quite tangible and definite in other stages of human life. Literature, especially poetry, is especially influenced by this period of human life in the contemporary era. One of the manifestations of human life in childhood is play. Basically, the child is involved in games and his mental and physical development depends on these games. One of the reflections of children's literature in Persian poetry is the mention of childhood games. Mentioning children's games has been effective in creating a sense of nostalgia for adults and attracting children to learn and teach as much as possible. Basically, using this technique has a tremendous effect on education. Therefore, this descriptive-analytical research with a library method tries to study children's poetry and analyze the reflection of play elements in them. By reviewing the selected poems, the poet welcomes this technique in teaching and instrumentation in learning.

Keywords: Poetry, seventies and eighties, child play, professional ethics.

¹ . Assistant Professor of Saravan Higher Education Complex And lecturer at Farhangian University of Zahedan

اخلاق حرفه ای در آموزش، سال اول، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰

رویکرد آموزشی در مضمون بازی های کودکانه شعر معاصر

منصور نیک پناه^۱

(صفحات ۵۷-۲۶)

چکیده

دوران کودکی از مهمترین مراحل زندگی انسان است که تاثیر آن در سایر مراحل زندگی آدمی کاملا ملموس و قطعی است. ادبیات علی‌الخصوص شعر به ویژه در دوران معاصر متأثر از این دوره زندگی انسان قرار دارد. یکی از جلوه‌های زندگی انسان در دوران کودکی بازی است. اصولا کودک با بازی عجین است و رشد و تعالی فکری و جسمی او بسته به این بازیهاست. یکی از بازتابهای ادبیات کودک در شعر فارسی یادکرد بازیهای دوران کودکی است. یادکرد بازیهای کودکی در ایجاد حس نوستالژی برای بزرگسالان و جذب کودکان جهت یادگیری و آموزش هرچه بیشتر تاثیر گذار بوده‌اند. اصولا استفاده از این شگرد در آموزش تاثیر شگرف دارد. لذا این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی با روش کتابخانه‌یی تلاش دارد به بررسی شعر کودکان پرداخته بازتاب عناصر بازی را در آنها تحلیل نماید. با بررسی اشعار منتخب مورد نظر متوجه استقبال شعری از این تکنیک در آموزش و ابزارسازی در یادگیری می‌باشد. کلید واژه: شعر، دهه هفتاد و هشتاد، بازی کودک، آموزش.

^۱. استادیار مجتمع آموزش عالی سراوان و مدرس دانشگاه فرهنگیان زاهدان M.nikpanah@yahoo.com

رویکرد آموزشی در مضمون بازی های کودکانه شعر معاصر

۱-مقدمه

دوران کودکی از مراحل تاثیر گذار و مهم در زندگی انسانهاست. تحلیل شخصیت بزرگسالان بدون مراجعه به حوادث و چگونگی گذران دوران کودکی تقریباً مقدور نیست. توجه به ابعاد وجودی کودک و پاسخگویی به نیازهای گوناگون او راه را برای زندگی سالم در بزرگسالی هموار می‌کند. «در شرایط امروز جامعه مسأله هویت در دوران کودکی مسأله‌ای اساسی است، زیرا در صورت عدم توجه به آن نسل فعلی و آینده را دچار عدم تعادل و سردرگمی خواهد کرد» (شادی‌گو، ۱۳۹۹: ۱۳۱). به تبع در کنار رشد بیولوژیکی با تکامل نیازهای روحی و روانی هم روبرو هستیم. «از نظر روان شناسان کودک موجودی است کنجکاو و محقق که آدم های اطراف خود را مشاهده می‌کند، امور را می‌بیند و درک میکند، می‌سنجد، قضاوت می‌کند، حکم صادر می‌کند و حکم را شخصا به مرحله اجرا در می‌آورد» (بالایان، ۱۳۷۳: ۱۲).

«زیگموند فروید-بنیانگذار روان تحلیل‌گری- در تاکید بر سهم تعیین کننده دوران کودکی در شکل گیری شخصیت آدمی تا آنجا پیش می‌رود که پرونده چرخه تحول روانی و بنیادهای اساسی شخصیت را تا پایان پنج سالگی مختوم اعلام» (کریمی، ۱۳۸۲: ۶۶). پیشرفت علم بر موقیعت و اهمیت ادبیات کودک تاکید دارد «جامعه‌شناسی جدید کودک از یکسو به شناخت کودک، دنیای او و نیازهایش کمک میکند و از سوی دیگر به خلق ادبیاتی متناسب با ارزشهای جدید کودکی می‌انجامد. ارزشهای دوران کودکی، ارزشهای غیر بزرگسالیند اما تاکنون ادبیات کودک بیشتر مبتنی بر ارزشهای بزرگسالی بوده است» (رسولزاده، ۱۳۹۶: ۹۵)

مسلم است با عنایت به تنگناها و گرفتاریهای انسان در دوران بزرگسالی یاد ایام کودکی تنفسی دوباره برای انسان است از این رو با به دست آوردن کوچکترین فیلتش یاد هندوستان می‌کند و خواهان بازگشت به دوران بی غمی کودکی می‌گردد. ادبیات به

اخلاق حرفه ای در آموزش، سال اول، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰

طور عالم و نظم به طور خاص سرچشمه بروز این تجلیات است. ادبیات کودکان به موضوعات شناختی از قبیل، آزمون‌های واژگانی که توسط روانشناسان آموزشی طراحی می‌شود و به سطوح مختلف رشد شناختی برای فهم محتوا اختصاص داده می‌شود (بختیاری، ۱۳۹۵: ۱۰۰). این مضامین در ادبیات و کهن‌ترین گونه آن؛ یعنی شعر که همواره جلوه گاه عواطف و احساسات والای بشریت بوده، بازتاب وسیعی دارد. هرچه به دوره معاصر نزدیکتر می‌شویم نگرش به دوران کودکی و تاثیر پذیری آن پررنگ‌تر می‌گردد. بروز دیدگاه‌های روانشناسی جدید که بر پایه ساختار کودکی بنا نهاده شده است، جلونگاه شعر را نیز در بر گرفته است. به گونه‌یی که با بازتاب صبغه‌های قابل توجه دوران کودکی را در ادب فارسی شاهد هستیم. این همان قالب جادویی است که گلچین معانی را با خود می‌کشد و او را به عالم خیال و واقعیت «باز باران/ با ترانه/ با گوهرهای فراوان...» می‌برد.

آنچه مسلم است یادگیری شعر به ویژه برای طیف کودکان نیاز به ابزاری دارد. یکی از آنها استفاده از بازیهای کودکی است که در این پژوهش به آن توجه می‌شود.

۱-۱- بیان مساله

بازگویی خاطرات گذشته‌های از دست رفته که همواره با حس نوستالژی و حسرت توأم است در شعر کشورهای گوناگون حضور چشمگیری دارد و اغلب شاعران خود را به جریان حسرت بار خاطرات سپرده‌اند. حس تلخ و اندوهبار ناشی از این خاطره‌ها در بیانی نو از یک سو بر جذبه‌ی شعر افزوده و از سویی دیگر، احساسات انسانی را جریحه دار می‌کند. حال در این میان شاعرانی هستند که از ذکر این خاطرات اهداف خاص خودشان را دنبال می‌کنند. این پژوهش با تکیه بر تاثیر بازی کودکان بر شعر دو دهه‌ی هفتاد و هشتاد، به بررسی شاعرانگی‌های شعر شاعران در استفاده از این محورها پرداخته-

رویکرد آموزشی در مضمون بازی های کودکانه شعر معاصر

است. آنچه مبهم است رویکرد شعرا به شعر کودک جهت ایجاد جاذبه و سهولت یادگیری است که در این پژوهش به آن می پردازیم.

۲-۱- پیشینه تحقیق

در خصوص ادبیات کودکان کارهای متعددی صورت گرفته است. از آنجایی که ادبیات کودکان از دروس دانشگاهی است، لذا آثار مختلف به رشته‌ی در آمده است اما در باب شعر کودکان نیز آثاری نگاشته شده است. لیکن با منظر مورد نظر در شعر معاصر هیچ پژوهشی صورت نگرفته است.

۳-۱- روش تحقیق

این تحقیق از نوع توصیفی و کتابخانه‌ای است. با مراجعه به اسناد و مدارک موجود به خصوص دیوان شاعران نامبردار دهه هفتاد و هشتاد و در عین حال آثار مرتبط با موضوع کار تدوین گردید.

۴-۱- مبانی نظری

کودکی دوران پیچیده‌ایست که کودک را برای ورود به اجتماع بزرگسالان آماده می‌کند: «مگی بر این امر متفقا قول بدهاند که این اصطلاح به مجموعه‌های از تجربیات، رفتارها و ویژگیهای بخش آغازین زندگی بشر به منظور آماده‌سازی او برای دوره کاری و بزرگسالی اشاره دارد» (جنورجیا، ۱۳۹۴: ۲۰۳)

بازی: از مهمترین جاذبه‌های دوران کودکی است که باعث رشد توانایی‌ها و خلاقیت کودکان می‌گردد. بازی امکان توانمند سازی کودک برای روبرو شدن با دنیایی که در آن زندگی می‌کند فراهم می‌سازد و از طرف دیگر، تخیل و منطق کودک را سازماندهی می‌کند. در عین حال، موجبات هماهنگی رشد کودک از لحاظ جسمی، ذهنی، و احساسی را فراهم می‌سازد. «کودک با بازی خود آنچه را که از اعمال بزرگسالان یاد گرفته یا در درون خود دارد بیان می‌نماید و سعی می‌نماید تا آنها را به سطح واقعیت برساند، هر

اخلاق حرفه ای در آموزش، سال اول، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰

مقدار سطح کوشش او به معیارهای زندگی نزدیک‌تر باشد، کودک خوشحال‌تر- است» (مهبجور، ۱۳۷۴: ۶۲).

در کل روانشناسان بازی را به سه دسته تقسیم می‌نمایند: بازی تمرینی؛ شکل ابتدایی بازی که بیشتر حسی-حرکتی است و در دوره‌های بعد ادامه دارد. بازی نمادین؛ از دو سالگی آغاز می‌شود و در پنج و شش سالگی به اوج می‌رسد و از نسلی به نسل بعد منتقل می‌گردد؛ مثل قایم باشک. بازی با قاعده مانند تپله بازی که با رشد اجتماعی کودک بر اهمیت آن افزوده می‌گردد» (پیاز، ۱۳۸۳: ۷۵).

۵-۱- شعر دهه هفتاد و هشتاد

شعر دهه هفتاد ایران متأثر از تحولات اجتماعی دوران بعد از انقلاب است. «شعر دهه هفتاد ایران مجموعه‌ای از بازنگری‌ها در حوزه سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی جامعه ایران پدیدار می‌شود. بازنگری در هر آنچه پیش از این مقدس و به دور از خطا شمرده می‌شد» (شمس، ۱۳۹۰: ۳۹). یقیناً تحولاتی که در شعر دهه هفتاد اتفاق افتاد حاصل نوجوانی و جوانی اشعار در دهه‌های قبل بود که بلوغ آن در شعر دهه هفتاد دیده می‌شود. بخشی از این تحولات عبارتند از: گرایش به سادگی، روی آوردن به زبان ساده و استفاده از روایت‌های توصیفی و جزئی‌نگری و ... از ویژگی‌های دهه‌های قبل است که در شعر دهه هفتاد نوع نگاه و جهان‌بینی حاکم بر این زبان ساده را نیز تغییر دهند و تکنیک‌های تازه‌ای در شعر، از خود به نمایش بگذارند؛ یعنی همان مولفه‌ها و عناصر شعری را با تکنیک‌های تازه‌ای نو تلفیق کنند و رفته‌رفته نوعی گسست میان شعر دهه هفتاد و ده‌های قبل به وجود آورد. شعر دهه هفتاد گسست نیست، بلکه تداوم منطقی است. «در واقع شاعران این دوره بیش از آنکه در هدف مشترک بودند در گریز از مبدا دیدگاه‌های مشترک داشتند... شاید بی‌معنایی و خصوصی کردن عناصر شاعرانه را بزرگ‌ترین اتهامی دانست که متوجه شاعران دهه هفتاد است» (خواجات، ۱۳۸۲: ۱۰۰)

رویکرد آموزشی در مضمون بازی های کودکانه شعر معاصر

همین نویسنده مهمترین ویژگی های شعر را به شرح زیر بر می شمارد. خروج از زبان و بیان رمانتیک و حماسی و عرفانی، اعراض از طرح مفاهیم کلان، چند صدایی، اضمحلال بدوی ترین شکل تخیل، خلق الساعه بودن،... (ر.ک خواجهات، ۱۳۸۱: ۱۱۲-۱۱۳).

شعر دهه هشتاد ضمن اینکه ادامه ی منطقی شعر دهه قبل است، با تراش و تعدیل مناسب تر دست آوردهای قبلی. ضمن تداوم سنت شعر نیمایف سه اتفاق مهم (انقلاب، جنگ و دهه هفتاد) را پشت سر نهاده است. شعر این دوره شعری صمیمی تر است که به زندگی امروز نزدیک تر است و در خود دغدغه های ملموس تری را نشان می دهد که در دوره های قبل کمتر به چشم می خورد. مهمترین ویژگی های شعر این دوره عبارتند از: تلفیق دست آوردهای دهظ شصت و هفتاد، احیای آرمانگرایی در شعر، جایگزینی بازیهای تصویری، ساده نویسی، حفظ گرایش فرمی،... (ر.ک قربانعلی، ۱۳۹۰: ۲۷). البته ویژگی های دهظ قبل نیز عموماً دیده می شود.

۲- تاثیر بازیهای کودکان بر شعر این دو دهه

در باب بازیهای وارد شده در شعر دو دسته قابل شناسایی است. گروه اول سروده هایی که با ذکر عناصر بازی کودکان صرفاً قصد بازی با کلمات داشته اند (بازی کلامی) که این گروه از ارزش زیادی برخوردار نمی باشد. دسته دوم در قالب عناصر بازی اهداف مورد نظر را ذکر نموده که در این بخش بیشتر این دست سروده ها اهمیت دارد. از مهمترین بازی های دوران کودکی که شعرا بنا به مقاصد خاص از آنها استفاده نموده اند عبارتند از:

۲-۱- اتل متل توتوله

بازی معروف بچه ها که به صورت انفرادی و جمعی قابل اجرا می باشد. شعر اتل شناخته شده است. «اتل متل توتوله / گاو حسن چه جوهره /... در نمونه ی زیر حس نوستالوژی و گرایش به دوران کودکی به وضوح دیده می شود.

اخلاق حرفه ای در آموزش، سال اول، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰

حدیث گاو حسن بشنو/ نه شیر هست و نه پستانش/ نه یونجه تر تابستانش/ نه گاه خشک زمستانش/ فکنده مفرش خاشاکی بر استخوان درشتی‌ها/ فشانده سایه‌ی تاریکی/ بر آبگینه چشمانش/ ز یونجه زار پر از شب‌نم/ نسیم سبز نوازش‌گر/ پری به هدیه نمی‌آرد/ به خواب سرخ پریشانش/ به چیرگی نوسان دارد/ ز هر دو سوی نشمینگه/... که بلکه گاو حسن باشم/ بدان دو تیغی برانش (بهبهانی، ۱۳۸۵: ۸۹۵).

۲-۲-۲-الاکلنگ بازی

از بازی کودکان معمولاً در پارکها و محافل عمومی‌تر و با اسباب و ابزار خاص اجرا می‌شود. حسرت در سروده شاعر از یادکرد ایام کودکی موج می‌زند:

وقتی از کوچه بی‌صدا رفتی/ رد پایت چقدر کوچک بود/ می‌شد از رد پای تو فهمید/ که دلت پیش یک عروسک بود/ تپه‌های قشنگ و رنگی مان/ پشت یک کوچه شیفتت جا ماند/ کودکی‌ها که از نفس افتاد/ تاب و الاکلنگ تنها ماند (نظر ابادی، ۱۳۷۶: ۴۰).

بازتاب این بازی در دهه هشتاد بین شاعران بسامد بالاتری دارد. گویی حس نوستالژی در این دهه بیشتر بر تخیلات شاعران اثرگذار بوده‌است. شاعر به جنس و نحوه ساخت الاکلنگ اشاره دارد.

رختخوابی پهن با کوزه‌ای خنک/ در گرماگرم تابستان بر پشت بام بی‌ملحفه/ واق واق سگ... ظهر و تش باد و سوار شدن بر اسب چوبی/ آب بند و شنا و الاکلنگ با تنه درخت خرما/ کنج آب انبار نشستن و بازی کردن با قورباغه... (رحمانی، ۱۳۸۷: ۲۴۳).

در ابیات زیر نیز شاعر از رزمنده سخن می‌گوید که با بازهای کودکی وداع می‌نماید و عزم جنگ می‌کند در عین حال اشاره‌ای به بازی الاکلنگ دارد:

فهمیده است مثل همیشه زرنگ نیست / از این به بعد چرخ و فلک هم قشنگ نیست...

رویکرد آموزشی در مضمون بازی های کودکانه شعر معاصر

او قد کشیده است، و مقیاس دردهاش چون ارتفاع کوچک الاکلنگ نیست... (دوستی، ۱۳۸۷: ۵۲).

از همین دست سروده های دیگری از شعرا در این دهه دیده می شود، خصوصاً تصویری که شکاری ایجاد کرده است: جهان الاکلنگ کوچکی ست / که بالا پایین مان می کند (شکارسری، ۱۳۸۷: ۲۰).

۲-۳- بادبادک بازی

از بازی های سنتی ایرانیان بلکه جهانیان است که گاه بزرگسالان را هم درگیر خود می نماید. این بازی بازتاب گسترده در شعر شعرای این دو دهه دارد. شاعر در سروده زیر تنهایی من شخصی خویش را با تکیه بر بازی های کودکی به تصویر کشیده خواسته خودش را با معشوق با ابزار بادبادک بازی منتقل می کند.

این تمام حکایت نیست / این داستان / فصل گمشده ای دارد / آنچه آبی نمی گذاشت / دست های تو بود / دست های تو آبی نبود / تا به نخ های نازک باران / طرحی قدیمی را / بر شیشه های / فصل گمشده / شاید / نقش از یاد رفته ی باران بود / چرا دست های تو آبی نیست / تا من / نخ از هوای تو را / گرد انگشتان / گره بزنم / و عشق بادبادکی باشد سرگردان / میان ذرات آبی ناپیدا (نظام شهیدی، ۱۳۷۲: ۵۱).

شاعر در لفافه ای از کودکانه ها و به زبانی خالی از ابهام، عشق بی حد و حصر خود را نسبت به معشوق بیان کرده است... شاعر روح را از آن جهت که هنگام مرگ از تن جدا شده سیر می کند به بادبادک تشبیه کرد است.

نه آشنائیم امروزی است با تو همین / که می شناسمت از خواب های کودکی ام / عروس - وار خیال منی که آمده ای / دوباره باز به مهمانی عروسکی ام / همین نه بانوی شعر منی که مدحت تو / به گوش می رسد از بانگ چنگ رودکی ام / نسیم و نخ بده از خاک تا رها بشود / به یک اشاره ی تو روح بادبادکی ام (منزوی، ۱۳۷۷: ۱۸۳)

اخلاق حرفه ای در آموزش، سال اول، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰

در نمونه زیر علاوه بر یادکرد دوران کودکی، شاعر به چگونگی ساخت بادبک و جنس آن اشاره نموده است:

با آفتاب و درخت / جمله‌ای می‌ساختیم / با ابر و باد / جمله‌ای می‌ساختیم / با زندگی /
جمله‌ای می‌ساختیم / چونان آن روزها / با شور و شوق / با کاغذ رنگی / با کمی حصیر /
کودکانه بادبکی می‌ساختیم (پیر تاج، ۱۳۷۶: ۱۳۸).

شاعر با موتیف‌های کودکانه به بسط مضمون مد نظر خود می‌پردازد:

به سادگی یک صدا که بر روی شاخه پرواز می‌کند و می‌داند که آواز نیست / به
سادگی یک پرند که بر درخت زیر باران خانه می‌سازد / به سادگی یک کودک که در
باران بادبک را به محاکمه‌ی آفتاب می‌فرستد / به سادگی یک عروسک که همیشه در
بازی کودکان عروس است / صبحگاهی بود / که من از خواب مانده بودم (احمدی، ۱۳۷۱:
۱۰۳).

انتظار ظهور حجت (عج) در شعر زیر با مضامین کودکانه بیان شده است: همین جا،
نزدیک به میل همیشه رفتن / انگار که بادبکی از یاد رفته بر خار خوش باور / چشم به
راه کودکان دبستانی دور / هی بی قراری غروب را تحمل می‌کند / .. (صالحی، ۱۳۸۹: ۴۶۰).
از همین دست است:

کسی از آن سوی ظلمت مرا صدا می‌کرد / که بادبک خورشید را هوا می‌کرد (منزوی،
۱۳۸۸: ۲۲۲)

بادبادهای بی نخ / بالای سر شهر / پرسه می‌زنند (مهدی زاده، ۱۳۸۷: ۴۷) چنان دروازه
خالی ماند که کودکان رفتند / از چمن با نخ‌های بلند / بادبک‌های سفید و
سیاه (نجدی، ۱۳۸۷: ۴۴). پاکت پست هوایی / بر دم یک بادبک بستن و آن را هوا
کردن (امین پور، ۱۳۸۷: ۱۳).

رویکرد آموزشی در مضمون بازی های کودکانه شعر معاصر

البته از همین دست نمونه‌ها سروده‌های متعدد دیگری را می‌توان شاهد آورد که بیانگر تاثیر زیاد فضای این بازی بر افکار و تخیلات شعراست و در عین حال نوستالژی شاعر از یادکرد بازی‌های کودکانه خودش می‌باشد.

هم بازی من است هنوز آن عروسکت با این پیر گشت بدون تو کودکت...
من تا هنوز می‌دوم و باورم شده‌ست دیگر نمی‌رسم به نخ بادبادکت... (بهمنی،
۱۳۹۰: ۶۳۵).

در قالب هایکو نیز اشاره‌ای به بادبادک بازی کودکان شده است: پرواز بادبادک/ از بام
خانه‌های تهی دست (میر افضلی، ۱۳۸۷: ۱۶۵).

گاه شاعر به بادبادک تشخیص می‌دهد و با آن سخن می‌گوید: ای بادبادک‌ها/ کاش
می‌توانستم/ دلم را چون خواب‌های رنگی/ به دنباله بازیگوشان گره بزنم (منوری، ۱۳۸۷:
۹۶).

استثنا در سروده‌ی شاعر با استفاده از بازی بادبادک تصویر مخوف به تصویر می‌کشد:
پيله مرگ است و پرواز بادبادک / روی هر بادبادک، نقش پروانه بسیار... (دوستی،
۱۳۸۷: ۱۴۰).

تصویری که شاعر در سروده‌ی زیر از بادبادک بازی آفریده است در نوع خودش بدیع
و جالب است:

دیشب پس از سلمانی و حمام این دل رخت تمیزش را درون ساک تا کرد
مشتی دوبیتی و رباعی و قصیده اما غزل را از بساط خود سوا کرد...
کودک شد و هم تيله‌های اشک را دید هم بادبادک‌های شوقش را هوا کرد (سودایی،
۱۳۸۷: ۸۱).

شاعر یادی از کودکان فلسطینی می‌نماید و در این راستا از بازی‌های کودکی آنها نیز
ذکری به عمل می‌آورد:

اخلاق حرفه ای در آموزش، سال اول، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰

روی صفحه‌ی سپید، خشم تلخ یک تفنگ روی قل کودکان غصه، نابه بی درنگ
خوا بهای کودکی، خانه بوی کاهگل آرزوی زندگی، متن قصه ای قشنگ
قهرمان قصه‌ها، کودکی پر از خیال دست او به جای سنگ، بادبادکی قشنگ
دشمنی پلی و زشت، بادبادکی که رفت در میان قصه‌ها، سایه‌ای سیاه رنگ (اسرافیلی،
۱۳۸۴: ۱۲۳)

در ادبیات پایداری نیز سخن از بازیهای کودکان وارد شده است:

باغچه را اب می دهند سنگ می روید / و / هر چه عمیق تر نفس می کشد / بوی زخم
تازه تر می آید / کلاغ می رود / و / بادبادک برادرانم در سیاهی قارقارها گم می شود /
خواهرانم، تفنگ‌های آبی را / از خون پر می کنند... (همان: ۹۲-۹۳).
در این دهه شاهد سروده‌هایی از قیصر امین پور، صفر بیگی، هنر جو، خواجات، امیری
اسفندیه،... در خصوص بازی با بادبادک هستیم. از جمله:

من بودم و اوج بال من، کودکی ام دریا دریا زلال من، کودکی ام
دنبابه ی بادبادکی در کف باد من بودم و بی خیال من کودکی ام (امین پور،
۱۳۸۸: ۱۳)

۲-۴- بادکنک بازی

نسبت به بازی قبلی از بازی‌های مدرن‌تر و امروزی‌تر به حساب می آید. چنانکه شاعر
در سروده‌ی زیر فکرش را چون بادکنک آزاد تصور می کند: دیگر سنگی بر پای / فکر من
نیست / بادکنگی آن را / به سوی بالا می برد / تا در نیمه رهاش کند / برویم و اندوه خود
را / بشویم (جلالی، ۱۳۷۳: ۱۹۹).

دهه هشتاد شاهد رشد تکرار واژه و تصاویر بادبادک در بین شعراست.

رویکرد آموزشی در مضمون بازی های کودکانه شعر معاصر

بسامد بالاتر کاربرد واژه‌ی بادکنک در دهه هشتاد نسبت به دهه قبل از نکات قابل توجه است تا جایی که سروده‌هایی با محور بادکنک در این دهه دیده می‌شود. شاعر تصویری زیبا از بادکنک گره خورده و حرف در گلو ایجاد کرده است:

حرفی جان از بادکنک می‌گیرد گفتیم اگر بادکنک بپذیرد
بر گردن هر بادکنک یک گره است که بازکنی بادکنک می‌میرد (ارژن، ۱۳۸۷: ۵۱).

در قالب هایکو بازی بادکنک نشان داده شده است: بادکنکی که دل کودکی‌ام /
هوایش کرده است / امروز ترکید (مقریین، ۱۳۸۸: ۶۵).

از نمونه‌های دیگر است با محور بادکنک و فضا سازی شاعرانه بدیع:

زمین دهکده است / دهکده‌ی کودکان / کودکان پیر / کودکان کودک / شصت سالگان و
بیست سالگان / با بادکنک هایشان / وروجکی سه ساله / که بادکنک دوست ندارد / دل
بسته‌ی عروسکان است / عروسکان کوکی / او بادکنک‌ها را می‌ترکاند / با آتش سیگار /
همین دیروز یک بادکنک ترکاند / با سنجاق فرفره / بادکنگی سرخ سرخ سرخ / بادکنک
من سبز است / سبز سبز سبز / ... بادکنک‌ها را / من بادکنک دوست ندارم (مستقیم، ۱۳۸۷:
۲۹۵).

۲-۵- تاب بازی

از بازیهای کودکان است که در دوره‌های مختلف حیات آدمی به شکل‌های مختلف وجود داشته است و بازتاب آن در شعر شعرای مورد نظر دیده می‌شود. چنانکه شاعر در سروده زیر ضمن مرور کامل کودکی و یادکرد بازیهای آن، از ورود دوران بزرگسالی انده‌گین است و دل‌تنگ ایام کودکی و بازیهای آن دوران است:

می‌گذرد خیال من از لحظه‌های پاک / در کوچه‌های باغ حسرت ایام کودکی / این جا همان هواست / این جا همان صفاست / این جا دیار خاطره‌های پریدن است / این جا مکان بازی آن طفل تیز پاست / شاید هنوز / آن کودک قدیم / با گام‌های ترد / در جستجوی

اخلاق حرفه ای در آموزش، سال اول، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰

شاپرکام/ پرسه می زند... یاد آن ایام پاک/ و به خیر/ یاد آن جست و گریز/ که چه شاد/
بر سر سرسره و تاب/ هیاهویی بود/ لیک چه کس می داند/ که هنوز/ بر تن سرسره تند
زمان/ در گذرم/ و چه تابم داده ست/ چرخش صبح و غروب/ من هنوز آن طفلم/ با همان
بازی ها/ و زمین خوردن ها... (فرشیدفرد، ۱۳۸۵: ۴۳).

شاعر در سروده‌ی زیر با دیدن پارک لحظه‌ای حس کودکی در وجود متبلور می‌گردد
و در عین حال گریزی به تاب بازی کودکی می‌زند: جمعه یا شنبه فرقی نمی‌کند/ خلاصه
نان و پنیر و کمی هم توپ و تشر/ و دنبال بچه‌ها/ به خیابان زدیم/ و رسیدیم/ هیجان
آمد/ هرچه کودکانه را برداشت/ روی تاب‌ها چرخاند/ ریخت از سرسره‌ها پایین... (فلاح،
۱۳۷۸: ۲۱).

شاعر در متن زیر با بهانه کردن یاد بازیهای کودکی از غفلتی که در آن دوران وجود
دارد سخن می‌گوید: نه اتاق نه قاب بر دیوار/ نه آدهمای توی قاب/ نه درختی که زیرش
نشستند/ نه پارک که درخت تویش ایستاده/ نه سرسره‌ها و تاب‌ها/ نه بچه‌ها که تاب
می‌خوردند/ نه آن روزها/ نه روزهای دیگر... (رفیع زاده، ۱۳۷۹ ک ۳۲).

شاعر با جزئی‌نگری و عینیت‌گرایی خاص خود و زبانی نامتعارف از سرخوردگی‌ها،
محدودیتها، شکست‌ها و دغدغه‌هایی حرف می‌زنند که به نظر شخصی می‌رسد، اما در
حقیقت صدای زن آگاه و معترض زمان اوست.

اول قفل در را بینداز/ که همسایه‌ها بخوابند/ بعد خسته نباشی/ چای نه دم کرده‌ایم و
هوای شرجی به درد دریا هم نمی‌خورد/ شلوار کوچه وصله می‌خواهد... مشق‌هایش را ته
اقیانوس می‌نویسد/ حالا بچه‌ها همه از آب ترسیده‌اند/ جمعه یادمان باشد پیش فواره‌ها
برویم/ گیرم پارک تاب و سرسره نمی‌خواهد/ کمی تاب بیاوریم... (موسوی، ۱۳۸۰: ۱۶).

در دهه هشتاد نیز توجه به تاب بازی بین شعرا قابل توجه است. عموماً حسرت ایام

کودکی را یدک می‌کشد:

رویکرد آموزشی در مضمون بازی های کودکانه شعر معاصر

حسرت الاکلنگ و تاب یادت هست؟ ناگهان یک سمه ی نایاب یادت هست؟
زنگ ساعت بود یا زنگ کلاس درس؟ من پری م بارها از خواب یادت هست؟
حفظ کردم شعر فرزندان ایران را بیت بیتش ناب ناب یادت هست؟ (پاشا،
۱۳۸۰: ۷۸).

شاعر تاب بازی کودکی را با طناب تاب بزرگی مقایسه می نماید:

بازی را عوض می کنی / و خود را از طناب می آویزی / که سالها پیش بر آن تاب
می خوردی / ما / تکرار تکه های همیم / مثل تو پسرم که تاب می خوری / مثل من که تاب
می دهم... (عبدالملکیان، ۱۳۸۷: ۱۲).

بازی تاب و الاکلنگ برای شاعر حس خوب بازی را تداعی می کند: الاکلنگ... /
تاب... / و سرسره ای غافل / او تنها همبازی من است / حتی اگر پارک از مردم جهان پر شده
باشد (شفیعی، ۱۳۸۷: ۶۰).

امیری اسفندیه در سروده طولانی غرق در ایام کودکی خصوصا بازیهای آن از جمله
تاب بازی می شود. با مطلع:

صاف و زلال و ساده هم پای باد و باران یک بار دیگر از نو کودک شدیم
کودک... (امیری اسفندیه، ۱۳۸۷: ۳۵۵).

۶-۲- ترنا بازی

از بازی های است که به صورت تیمی و رسمی با قوانین خاص اجرا می گردد چیزی
مشابه کبدی است که در سنین بالاتر از کودکی؛ مثلا نوجوانی. این نوع باز هم در سروده-
های شعرا وارد شده است. شاعر با بازگویی شادی های بد حد و حصر کودکی با اشاره
به قواعد بازی ترنا بازی می خواهد از هم نارحت نشوند:

چین به پیشانی و غم بر دل ما راه نداشت / بادبادک با باد / تا فاسوی زمین / خبر شادی
ما را می برد / سنگ هر کودک بر پهنه رود / لک لکی بود / که لی لی می کرد... سز من گرچه

اخلاق حرفه ای در آموزش، سال اول، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰

به سنگ پسر همسایه / غرق خون گشت / ولی در دل من دلگیری / یک نفس راه نداشت /
گاه ترنا بازی / گرچه چوب و فلکی بود اما / دیو کین در دل کس راه نداشت... (مصدق،
۱۳۸۶: ۷۰۸).

در دهه هشتاد از این بازی یاد شده است.

۷-۲- تيله بازی

از بازیهای شایع کودکی و نوجوانی است که بین بزرگ‌ترها نیز طرفدار دارد و گویهای
فلزی آن خاطره انگیز است. نمونه زیر در یادکرد بازیهای کودکی است:

وقتی از کوچه بی صدا رفتی / رد پایت چقدر کوچک بود / می شد از رد پای تو فهمید /
که دلت پیش یک عروسک بود / تيله‌های قشنگ و رنگی مان / پشت یک کوچه شیطنت
جا ماند / کودکی‌ها که از نفس افتاد / تاب و الاکلنگ تنها ماند (نظر ابادی، ۱۳۷۶: ۴۰).

در دهه هشتاد مستقیمی در سروده‌ای که در مباحث قبلی ذکرش گذشت در شعری
طولانی از تيله بازی یاد می‌کند: نوباوه‌ی شعر من / آن کوچه گرد خانه نشین / آن تيله باز
گوی جوی / رمنده از آغوش مام... (مستقیمی، ۱۳۸۷: ۲۵۷)

در این دهه از بازی تيله تشک بازی که بازی مخصوص مناق خراسان است و با سر
نوشابه بازی می‌شود ذکر می‌شود:

صاف و زلال و ساده هم پای باد و باران
کودک
یک بار دیگر از نو کودک شدیم

کودک شویم و فریاد در کوچه‌های خاکی
کوچک
کودک شویم و بازی در خانه‌های

شش گوشه‌ی جهان را از نو بیا بگیریم
با چند حلق یویو با چند یتله تشک
... (امیری اسفندیه، ۱۳۸۷: ۳۵۵).

رویکرد آموزشی در مضمون بازی های کودکانه شعر معاصر

۸-۲-دوز بازی

از بازیهای دو نفره است که به صورت نقطه و خط بازی اجرا می‌گردد. شاعر در شعر زیر که به تفصیل سروده است به بازی دوز بازی اشاره کرده است حتی به بازی محلی منطقه (توپ آتشی) همان گوی بازی نیز اشاره کرده است:

باز آن احساس گنگ و آشنا/ در دلم سیر و سفر آغاز کرد/ باز هم در دستهای کودکی/ سفره تنگ دلم را باز کرد/ باز برگشتم به آن دوران دور/ روزهای خوب و بازیهای خوب/ قصه‌های ساده مادر بزرگ/ در هوای گرم شب‌های جنوب/ رختخوابی پهن روی پشت بام... روی خرمنجای خاکی کیف داشت/ بازی پرتاب گوی آتشی/ دوز بازی‌های بی دوز و کلک/ جنگ با تیر و کمان‌های کشی/ جنگ مردان مثل جنگ واقعی/ جنگ با سنگ و تفنگ و چوب بود/ چنگ ما مانند جمگ زرگری/ گرچه پر آشوب اما خوب بود... (امین پور، ۱۳۸۶: ۵۲). در دهه هشتاد از این بازی یاد نشده است.

۹-۲-سرسره بازی

از نمونه‌های ابرز آن شعر فرشیدفرد، رفیع زاده، موسوی و فلاح زاده بود که در بخش-های قبل گذشت و معمولاً هر گاه سخن از تاب در شعر شاعر می‌شود از سرسره هم سخن به میان می‌آید. از طرف دیگر، زمانی شاعر از این بازی سخن به میان می‌آورد که نگاهش به پارک می‌افتد و تاب و سرسره را زمینه‌ای برای بیان اندوه خود می‌بیند. مثلاً گیرم پارک تاب و سرسره نمی‌خواهد/ کمی تاب بیاوریم (موسوی، ۱۳۸۰: ۱۶).

یاد آن جست و خیز/ که چه شاد/ بر سر سرسره و تاب/ هیاهویی بود/ لیک چه کس می‌داند/ که هنوز/ بر تن سرسره تند زمان (فرشید فرد، ۱۳۸۵: ۴۴).

اخلاق حرفه ای در آموزش، سال اول، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰

در دهه هشتاد از این بازی بیشتر یاد می‌گردد. شاعر در متنی مفصل از صدر تا ذیل ایام زندگی خصوصا کودکی و بازیهای آن را با نوعی جریان سیال ذهن مرور می‌کند:

...در زهدان مادرم دارم خون می‌خورم/ پسریم که از من بزرگ تر/ برای پدر بزرگش
اشک/ چای خرما/ صدای عبدالباسط/ در کاسه ای با این بزرگی!/ شهرزاد سپید گیسو/
هزار و یک شب دیگر دارد/ یک پر لیمو به دهان برد و همین که نیم پا رفتم و برگشتم...
این کودک بی قرار اینجا سرسره بازی می‌کند/ روی این پوستی که دیگر... (فلاح، ۱۳۸۷:
۱۸).

در این نمونه زبان شاعر هم کودکانه می‌شود:

خوندم از بوم چشات رنگ ناباوریتو/ قرمز سرخایتو، سبز خاکسترتو/ بچگی بسه دیگه،
سرسره بازی که نیست/ تاب نداره دل من عشقای سرسرتو (مستقیم، ۱۳۸۷: ۱۷۱).

۱۰-۲- قایم باشک

از بازیهایی است که در سراسر ایران و جهان طرفداران و علاقمندان خود را دارد و به اسامی قایم موشک، ... نیز مشهور است. اگرچه تفاوتی به ظاهر در برخی از آنها دیده می‌شود ولیکن ماهیت همه از آنها یکی است به گونه‌ای که در مدارس بچه‌ها با بدست آوردن کوچکترین فرصت شروع به انجام این بازی می‌نمایند. در سروده زیر شاعر تمام فضای کودکی را مجسم ساخته و در لابلای آن به بازی قایم باشک نیز گریزی می‌زند:

کودک شدیم امگار هر دو شش سال من کوچکتر از او

باز آن حیاط و حوض و ماهی باز آن فئات و وحشت و چاه

قایم نشو پیدات کردم بیخود ندو می‌گیرمت ها

رویکرد آموزشی در مضمون بازی های کودکانه شعر معاصر

افتادیم و پایم خراشید شد رنگ او از بیم چون کاه

زخم مرا با مهربانی بوسید، یعنی خوب شد، خوب

آن کودکی ها حیف و صد حیف وین دیر سالی آه و صد آه (بهبهانی، ۱۳۸۰: ۱۰۲).

نمونه زیر نیز جزئیات بازی را به تصویر کشیده است:

نوبت تو بود چشم بگذاری / دشت زیر آفتاب / گنجشک بر شاخه / من اما نه دور از
تو / پنهان شدم / دشت و گنجشک را دیدی / برای تو بازی تمام شد / امروز جایی نه خیلی
دور / اجای رفتن زنی است / که پیدایش نکرده ای (موسوی، ۱۳۸۰: ۸۴).

در دهه هشتاد بازتاب این بازی کودکانه در شعر همچنان ادامه دارد. شاعر تصویری
بدیع غروب خورشید با آرایه های متعدد و تمثیل می آفریند:

سیمرغ / مجروح / با چراغ! / خسته از قایم باشک بازی قاف / برمی گشت (شفیعی مشعوف،
۱۳۸۱: ۱۸).

در شعر زیر شاعر مستقیماً به بازی قایم باشک اشاره نکرده است ولیکن توصیف این
بازی را با جزئیات و کاک از فضای غروب خورشید آورده است:

می رود تا که چشم بگذارد پشت کوه بلند شب خورشید

می شمارد دوازده، یک دو گرم، آرام زیر لب خورشید

بچه ها بزرگ روی زمین می شمارند زیر تابش ماه

گرگ خورشید پشت کوه بلند من و تو پشت چینه ها کوتاه... (بیابانکی، ۱۳۸۷: ۹).

در شعر مفصل مستقیمی دوباره از قایم باشک یاد می شود.

اخلاق حرفه ای در آموزش، سال اول، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰

۱۱-۲-کلاغ پر

این بازی هم به شکل گروهی اجرا می‌گردد و در هر فضایی قابل انجام است. در متن زیر شاعر غم اندوه خود را با تکرار تک تک واژه‌های بازی کلاغ پر نشان می‌دهد:

می‌گوید: کلاغ/ می‌گویم: پر/ می‌گوید: گنجشک/ پر/ کبوتر/ پر/ مادر بزرگ/ با بغضی در گلو/ به دخترم نگاه می‌کنم و/ جوابم تکرار می‌شود... (شکارسری، ۱۳۸۷: ۷۶).

همین شاعر در جایی دیگر می‌سراید: نشسته بودم بر دایره و/ کلاغ پر می‌کردیم/ سال و سال‌هی را/ پاسی از کنار چاه چیدم/ و بر مویت زدم... (شکارسری ۱۳۸۷: ۱۱).

شاعر در شعر زیر با نگاه عارفانه با استمداد از بازی کلاغ پر عنوان می‌کند در کودکی به راحتی از تعلقات دنیا دل می‌کنیدیم؛ مثلاً اگر می‌گفتند: خودت انگشتمان را بالا می‌گرفتیم، اما اکنون اسیر تعلقات دنیا شده‌ایم:

گفتند: کلاغ، شادمان گفتمپر/ گفتند: کبوترانمان، گفتم:پر/ گفتند: خودت، به اوج اندیشیدم/ در حسرت رنگ آسمان گفتم:پر/ گفتند: مگر پرنده‌ای؟ خندیدم/ در بازی کودکان فرییم دادند/ احساس بزرگ پر زدن را چیدم/ آن روز به خاک آشنایم کردند/ از نغمه پرواز جدایم کردند/ آن باور آسمانی از یادم رفت/ در پهنه این زمین رهایم کردند... (رضایی، ۱۳۸۳: ۳۵).

از نمونه‌های دیگر: ما صاحب چار دختر و پسر مو فر فری بودیم/ کلاغ؟ فر!/ گنجشگ؟ فر!/ کشتی؟ هرهره!... (باباچاهی، ۱۳۸۸: ۱۱۲).

از نمونه بازیهایست که هم در شعر دهه هفتاد و هم هشتاد مورد توجه شاعران است. خصوصاً سروده زیر که با محوریت کلاغ پر با فضای فکری که در شعر دهه قبل شاهدیم، سروده شده است:

رویکرد آموزشی در مضمون بازی های کودکانه شعر معاصر

نان... سفره... خانه... عشق... کلاغ پر یعنی هر آنچه مانده از انسان... کلاغ پر

هی می چرخند روی لغت نامه های گنگ دنبال باد، بازی، باران، کلاغ پر

بد بخت این کلاغ که هر بار می پرد گم می شود جواهر با آن کلاغ پر

این جیب ها که خالی و پر می شوند هی با وعده های ساده و ارزان کلاغ پر

این کافی است، مسجد و دیر و کنسیه ها از سینه ها چه باک که ایمان کلاغ پر... (مرزبان،
۱۳۸۷: ۱۳۲).

شاعر در سروده زیر با وجود عدم تصریح به این بازی، با مراعات النظیر و تناسب
اشاره به بازی کلاغ پر دارد:

گاهی کلاغ نی تواند / گاه اما پرواز می کند / انگشت ها تو چه کار که نمی کنند / من این
بازی را از برم / آسمان من پر کلاغ... (شکارسری، ۱۳۸۷: ۱۶۰).

از شعرای دیگر از قبیل بیابانکی و کریمی... نمونه هایی در باب کلاغ پر دیده شده
است که جهت اجمال به آنها اشاره نمی شود.

۱۲-۲- گل یا پوچ

از بازی هایی که معمولا گروهی انجام می شود. این بازی نیز در سروده های شعری
منعکس گردیده است. نمونه زیر از جزئیات این بازی در لابلای سطور وارد کرده است:

پوچ یا گل؟ هر دوتا / باز کن هر مشت را / راست یا چپ؟ هر دو دست / باز کن

انگشت را / دیدی گلی نچیدی / در بازی خیالی؟ / جز چهره های زخمی / از مشت های

اخلاق حرفه ای در آموزش، سال اول، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰

خالی/گفتی که راز خلقت/ در دست‌های دنیاست/ در قصه‌های کوچک /در نغمه‌های
تنهاست/ دیدی چه پوچ بودن/ آن مشت‌های بسته... (رضایی، ۱۳۸۳: ۱۰۵).

در دهه هشتاد در قالب سنتی به بازی گل یا پوچ اشاره شده است:

دلم را مثل گل یا پوچ بازی به بازی می‌گرفتی تا نبازی

جدایی سرنوشت عشق‌مان دو خط بودیم خط‌های موازی (مهدی زاده، ۱۳۸۹:
۲۴).

۱۲-۲-لی لی

این بازی عموماً در مدرسه انجام می‌شود و خصوصاً بین دختران طرفدار بیشتری
دارد. شاعر در سروده زیر به مرور خاطرات و خصوصاً بازیهای کودکی می‌پردازد و در
آن به لی لی هم اشاره دارد: چین به پیشانی و غم بر دل ما راه نداشت/ بادبادک با باد/ تا
فاسوی زمین/ خبر شادی ما را می‌برد/ سنگ هر کودک بر پهنه رود/ لک لکی بود/ که
لی لی می‌کرد... (مصدق، ۱۳۷۴: ۷۰۸).

شاعر در نمونه زیر با عنایت به روحیه زنانه و با آشنایی‌زدایی و در عین حال با تکیه
بر لی لی بازی دغدغه‌های خودش را بیان می‌کند:

شبی که بلندترین راه شیری از تو می‌رقصد/ دکمه‌های صدفی به چه کار می‌آید/
سیاه پوشیده‌ام که سپیدم کنی/ و گونه‌هایم را سرخ/ گول خامه دوزی را نخور... در
سرزمین عجایب/ مه پایین‌تر آمده است/ فریادت دو قدم لی لی می‌کند/ زمین می‌خورد/
سپیدی بستر تنها بخت ماست/ در من قدم بزن... (موسوی، ۱۳۸۰: ۹).

دهه هشتاد مثل سایر بازیهای کودکان در شعر باز هم شاهد توجه خاص شعرای به
لی لی بازی هستیم. از جمله: باغچه را آب می‌دهن سنگ می‌روی/ و/ هر چه عمیقتر نفس
می‌کشن/ بوی زخم تازه‌تر می‌آی/ کلاغ می‌رود/ و/ بادبادک برادرانم در سیاهی قارقارها

رویکرد آموزشی در مضمون بازی های کودکانه شعر معاصر

گم می‌شود/ خواهرانم، تفنگهای آبی را/ از خون پر میکنن/ و رودخانه‌های لی‌لی/ عروسکهای بی سر می‌کشن... (اسرافیلی، ۱۳۸۴: ۹۲).

در این نمونه ورود عناصر بازی کودکان را در ادبیات پایداری ملاحظه می‌کنیم:
هرگز به هم نمی‌رسیم/ گاهی صدای بهت/ شب‌ها صدای رادیو/ هنگام جنگ/ و جیره
بندی قند و شکر/ کوپن خریدن دل‌الها/ در آن زمان که واگن واگن/ اسلحه می‌برند/ روی
ریل‌ها/ هنگامه بود/ کنار راه آهن/ میان خطوط موازی/ هنگام راه رفتن و بازی روی ریل/
می‌گفت/ این خط از آن تو/ آن خط از آن من/ لی‌لی کنان مسابقه می‌دادیم... (رحمانی،
۱۳۸۵: ۶۷۹).

۱۳-۲- یویو بازی

این بازی که نیاز به ایزار که همان یویو است دارد شاید با شکل و شمایل جدید مدرن
به نظر برسد اگرچه اشکال دیگری از آن مسبوق به سابقه است. رد پای این بازی هم در
اشعار شعرا قابل رصد است. چنان شاعر بازی معشوق با خودش را همچون بازی کودک
با یویو می‌داند:

آن پشت پنهان شده‌ای/ نه جوری که بینمت/ نه جوری که دیده شوی/ در گریبانت
ماه را پنهان کرده‌ای که نبینم/ براده‌های نقره بر سینه/... و گاه آن را بین من و دست‌های
خودت/ می‌بری و می‌آوری/ جوری که من نخ یویو را نبینم/ چرا که همه سر نخ‌ها را
جوری کور می‌کنی... (موسوی، ۱۳۸۴: ۶۱).

دهه هشتاد هم نمونه‌ی یویو بازی را ذکر شده است:

صاف و زلال و ساده هم پای باد و باران یک بار دیگر از نو کودک شویم کودک
کودک شویم و فریاد در کوچه های خاکی کودک شویم و بازی در خانه های کوچک

اخلاق حرفه ای در آموزش، سال اول، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰

شش گوشه ی جهان را از نو بیا بگیریم با چند حلقه یویو با چند تیله تشنک (امیری اسفندیه، ۱۳۸۷:۳۵۵).

یک سری از بازیهای کودکان صرفاً در سروده‌های دهه هشتاد دیده شده و مشابه آن در دهه قبل نمی‌بینیم. دلایل آن علاوه بر توجه بیشتر شعرای به ادبیات کودکان و تاثیر رویکرد عمومی علما به جهان دوران کودکی، شاید در بروزتر بودن بعضی از این بازیها نیز باشد. اگرچه بعضی از این بازیها قدیمی است و برای شعرای حالت آرکائوسی دارد.

۱۴-۲-هفت سنگ

شاعر در سروده زیر به نام دیگر بازی هفت سنگ که همان هفت کل است اشاره می‌نماید:

دور از تو ذره‌ای علاقه ندارم / مقراضی و فالوده به هنگام سحر ندارم /... برای یک بازی هفت کل دلم تنگ شده است / صد حیف که توپ و تکه‌های سفال ندارم... (رحمانی، ۱۳۸۷: ۲۳۵).

در قالب سنتی هم به در قالب سنتی و مضمون ادبیات پایداری به ذکر هفت سنگ پرداخته شده است:

فهمیده است مثل همیشه زرنگ نیست از این به بعد چرخ و فلک هم قشنگ نیست

فهمیده است زندگی‌اش دست سنگ‌هاست بردن هنوز رد شدن از هفت سنگ نیست (دوستی، ۱۳۸۷: ۵۲).

۱۵-۲-یه قل دو قل

در شعر انتقادی زیر به ذکر این بازی هم پرداخته شده است:

رویکرد آموزشی در مضمون بازی های کودکانه شعر معاصر

زندگی خیلی قشنگه این روزا خیلی قشنگ
پر شده خیابونا از آدمای رنگارنگ
دل من چشمتو وا کن کمی دنیا رو ببین
هر کجا سفره‌ای هست حمله‌ی رندا
رو ببین

باغ نازنین لاله‌ها لگدمال کیاس؟
گریه‌ها مال کیا و خنده‌ها مال کیاس؟
یه طرف دلا چه رنگی یقه‌ها برف سفید
از کنار اون دلا که رد می‌شید رنگی
نشید

سوارن رو رخششون سد می‌کنن جاده‌ها رو
آفازاده‌ها می‌گیرن جلوی آزاده‌ها رو
اون طرف تر رو ببین اقلندرای الکی
می‌زنن این ور و اونور حرفای با نمکی
همونا که دم به دم جون برادر می‌زنن
بذا وقتش برسه، هزار تاخنجر می‌زنن
درویشای قلبی سبچه به دس وول می‌خورن
آدمای ساده دل یه قل دو قل گول
می‌خورن

هی میان تو کوچه‌ها یاحق و یاهو می‌زنن
بعد میرن خلوت شون کباب آهو می‌زنن
(رضایی نیا، ۱۳۸۷: ۴۵۱).

۱۶-۲- چرخ و فلک بازی

شکل جدید آن از بازیهای دوره جدید به حساب می‌آید و در شعر دهه هشتاد منعکس شده است. در سروده‌های قبلی به آن اشاره شده است.

۱۷-۲- خاک بازی

از بازیهای توصیه شده برای کودکان است که شعرا از آن غفلت نکرده‌اند:

می‌خواستم کودک بمانم در غزلهایم
یا خواب گردی‌های خود شب را بپیمایم
بر خاک بنشینم به شوق خاک بازی
با اشک‌هایم صورت خود را بیالایم

اخلاق حرفه ای در آموزش، سال اول، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰

تا هر چه را با دست خود از خاک می‌سازم ویران کنم آن را به یک لبخند یا پایم...
(یوسفی، ۱۳۸۷: ۱۸۲).

۱۸-۲-خاله بازی

از سروده‌های مفصل نمونه زیر است که شاعر با مرور خاطرات کودکی، به یاد خاله بازی هم می‌افتد:

ما بزرگ شدیم/ آن قدر که من در آینه خیره شویم به جسنجو/ و تو به تلفن‌هایت جواب
ندهی/ ...تابستان کودکی(مخصوص بعد از ظهر تا شب)آب تنی کردن در حوض کم
عمق بود/ چادر زدن زیر درخت انار/ و خالغ بازی کردن با بچه‌هایی که امروز خاله‌های
رنگارنگ شهرند/ دنیا کوچک می‌شود و تو بزرگ... (یوسفی، ۱۳۸۷: ۱۵۴).

۱۹-۲-خمیر بازی

در لابلای افکار شاعر و تخیلاتش به خمیر بازی هم اشاره می‌نماید:

ای عشق اسیر بازی ات هستم من عمری است که گیر بازی ات هستم من
هر شمل که خواستی مرا می‌سازی انگار خمیر بازی ات هستم من (صفر بیگی، ۸۴
۱۳: ۶۴۵)

۲۰-۲-عمو زنجیر باف

زنجیر منو بافتی/ کسی به جای نمی‌میرد/ پشت کوه انداختی/ کاش لااقل کسی به جای
کسی متولد نمشد/ گرگم و گله می‌برم/ سوار بر این سرسره/ به هفت سالگی سر می-
خورم/ حالا بعد از این همه سال/ آهای آهای من گرگم(صفر بیگی، ۱۳۸۹: ۵۰).

۲۱-۲-گرگ و گله

رویکرد آموزشی در مضمون بازی های کودکانه شعر معاصر

شاعر در سروده فوق به بازیهای مختلف کودکان از جمله گرگ و گله اشاره می نماید.

۲-۲۲- گرگم به هوا

شاید شکل شمایل این بازی در دوره جدید تفاوتی داشته باشد ولیکن کلیت آن توفیری به آنچه در گذشته اجرا می شد ندارد شاعر می سراید:

بالا می روم / بالاتر / آدم های رهگذر / ماشین ها / خانه ها / و برج ها / کوچک / کوچک /
کوچک / کوچک تر می شوند / تو اما /... آدم واره ها گرگم به هوا بازی می کنند (حضرتی،
۱۳۸۷: ۱۵۴).

۳- نتیجه گیری

یکی از شگردهای اخلاق حرفه‌یی در آموزش شعر استفاده از بازیهای کودکان است که منافع متعددی برای نوآموزان دارد. اولاً اینکه سبب ایجاد نوستالوژی برای شاعران می گردد. ثانیاً با روحیات کودکان همخوانی دارد. ثالثاً در حفظ شعر و به خاطر سپردن و به خاطر آوردن تاثیر دارد. رابعاً در ایجاد تخیلات پاک و سیال و صمیمی اثر بخش است. و همچنین فواید و منافع دیگری که می توان به آن اشاره نمود. برای شاعر هم پی آمد مثبت دارد: گاه شاعر از شرایط زندگی و اوضاع سیاسی و اجتماعی خسته شده پناه به دوران کودکی برده با یادکرد خاطرات آن خوشی و صمیمیت و صداقت را دوره می کند. زمانی برای انتقاد از اوضاع حاکم بر جامعه به بازیهای کوکی متوسل می گردد. گاهی فضاهای مجازی بازی کودکان را واقعیتی در دوران بزرگسالی می داند، مثلاً، کلاغ پر دوران کودکی در دوران بزرگسالی واقعیتی شده که در پی آن انسانها به راحتی پرپر می شوند. البته هرچه از دهه هفتاد دور می شویم و وارد دهه هشتاد می شویم فضای بازیهای کودکان بیشتر شاعران را مجذوب خود می کند. گویی دستاوردهای علمی در باب

اخلاق حرفه ای در آموزش، سال اول، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰

روانشناسی کودک شاعران را نیز به طرف خود کشیده است. نکته دیگری اینکه قالب شعری سنتی در دهه هشتاد بیشتر از قالب نو به نسبت دهه هفتاد دیده می شود.

منابع

احمدی، احمد رضا (۱۳۷۱) همه آن سالها، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.

ارژن، بیژن (۱۳۸۷) چهل کلید، اول، تهران: نگاه.

اسرافیلی، حسین (۱۳۸۴) کوه‌ها سنگ می‌زایند، اول، قم: نسیم حیات.

امیری اسفندیه، مرتضی (۱۳۸۷) کوار، دوم، تهران: تکا.

امین پور، قیصر (۱۳۸۷) گل‌ها همه آفتابگردانند، دهم، تهران: مروارید.

----- (۱۳۸۸) الف، شعر و کودکی، چهارم، تهران: افق.

----- (۱۳۸۶) به قول پرستو، دوم، تهران: افق.

باباچاهی، علی (۱۳۸۸) فقط از زبان پریان دریایی زخم‌زبان نمی‌خوریم، سوم، شیراز: نوید.

بالایان، مسرוב (۱۳۷۳) روانشناسی کودک به زبان ساده، دوم، تهران: موسسه انتشاراتی مشعل.

بختیاری، محمدرضا (۱۳۹۵) نقش ادبیات کودک در تعلیم و تربیت، مطالعات ادبیات و عرفان و فلسفه،

شماره ۲-۳ صص ۱۰۰-۱۱۳.

بهبهانی، سیمین (۱۳۸۵) مجموعه اشعار، سوم، تهران: نگاه.

بهمنی، محمد علی (۱۳۹۰) مجموعه اشعار، اول، تهران: نگاه.

رویکرد آموزشی در مضمون بازی های کودکانه شعر معاصر

- بیابانکی، سعید (۱۳۸۷) سنگچین ، اول، تهران: نشر علمی.
- پاشا، ابوالفضل (۱۳۸۰) راههای در راه ، اول، تهران: نارنج.
- پیازه، ژان (۱۳۸۳) روانشناسی کودک، ترجمه زینت توفیق ، نهم، تهران: نی.
- جلالی، بیژن (۱۳۷۳) روزنه‌ها ، اول، تهران: مولف.
- جنوریجا، مارگاریتا (۱۳۹۴) دوران کودکی در ادبیات انگلیسی، ترجمه: روجا علی نژاد، نقد کتاب کودک و نوجوان، ش ۷، صص ۲۰۳-۲۰۸.
- حضرتی، محمد علی (۱۳۸۷) با چشم‌های باز می‌بینم، اول، تهران: تکا.
- خواجات، بهزاد (۱۳۸۱) منازعه در پیراهن ، اول، اهواز: رسش.
- دوستی، بابک (۱۳۸۷) سلام خواهر یاران ، دوم، تهران: تکا.
- رحمانی، نصرت (۱۳۸۱) مجموعه اشعار ، اول، تهران: نگاه.
- رسولزاده، میکائیل (۱۳۹۶) انگاره‌های جامعه‌شناسی دوران کودکی در ادبیات ایران، نشریه فلسفه و کودک، شماره ۱۵، صص ۹۵-۱۰۲.
- رضایی، نغمه (۱۳۸۳) فریاد ، چهارم، تهران: نغمه زندگی.
- رضایی نیا، عبدالرضا (۱۳۸۷) بخوان عین باران، اول، تهران: تکا.
- رفیع زاده، شهرام (۱۳۷۹) شعرهایی که تو گفتی ، اول، تهران: اکنون.
- سودایی، عباس (۱۳۸۷) سالکان آخر دنیا ، اول، تهران: تکا.
- شاه‌گو و همکاران (۱۳۹۹) حق بر هنر برای کودکان از منظر متون منظوم فارسی، حقوق کودک، شماره ۵: صص ۱۳۱-۱۶۰.
- شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۷۴) ادبیات کودکان ، هفدهم، تهران: اطلاعات.

اخلاق حرفه ای در آموزش، سال اول، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰

- شفیعی، ضیاء الدین (۱۳۸۷) خیال‌های شهری، دوم، تهران: تکا.
- شفیعی مشعوف، کمال (۱۳۸۷) گوزن‌های پا به ماه، اول، تهران: داستان.
- شکار سری، حمید رضا (۱۳۸۷) تروریست عاشق، دوم، تهران: تکا.
- شمس لنگرودی، محمد تقی (۱۳۸۹) مجموعه اشعار، اول، تهران: نگاه.
- صالحی، سید علی (۱۳۸۹) مجموعه اشعار، چهارم، تهران: تکا.
- صفر بیگی، جلیل (۱۳۸۹) هیچ، اول، مشهد، سپیده یاوران.
- (۱۳۸۴) انجل به روایت جلیل، اول، مشهد، سپیده یاوران.
- عبدالملکیان، گروس (۱۳۸۷) رنگ‌های رفته دنیا، پنجم، تهران: آهنگ دیگر.
- فرشید فرد، لادن (۱۳۸۵) بوی باران، اول، تهران: مروارید.
- فلاح، مهرداد (۱۳۷۸) از خودم، دوم، تهران، نیم نگاه.
- کریمی، عبدالعظیم (۱۳۸۲) کودکی باز یافته، دوم، تهران: عابد.
- مرزبان، امیر (۱۳۸۷) غزل کلام خدایان است، اول، تهران: تکا.
- مستقیمی، محمد (۱۳۸۷) چه تابستان بی سایه‌ای، اول، تهران: تکا.
- مصدق، حمید (۱۳۸۸) مجموعه اشعار، اول، تهران: نگاه.
- مقریین، شهاب (۱۳۸۸) این دفترها را باد ورق خواهد زد، سوم، تهران: آهنگ دیگر.
- منزوی، حسین (۱۳۷۷) از کهربا و کافور، اول، تهران: کتاب زمان.
- (۱۳۸۸) از ترمه و غزل، ششم، تهران: روزبهان.
- (۱۳۸۹) مجموعه اشعار به کوشش محمد فتحی، دوم، تهران: نگاه..

رویکرد آموزشی در مضمون بازی های کودکانه شعر معاصر

منوری، هادی (۱۳۸۷) کوچه های بی تقویم ، دوم، تهران: تکا.

موسوی، حافظ (۱۳۸۴) زن، تاریکی، کلمات ، سوم، تهران: آهنگ. دیگر

موسوی، گرانا (۱۳۸۰) پا برهنه تا صبح ، اول، تهران: نشر سالی.

مهجور، سیامک رضا (۱۳۷۴) روانشناسی بازی ، چهارم، شیراز: رهگشا.

مهدی زاده، محمد رضا (۱۳۸۷) دور از چشم فرشته ها ، دوم، تهران: تکا.

میر افضلی، سید علی (۱۳۸۷) تمام ناتمامی ها ، دوم، تهران: تکا.

نجدی، بیژن (۱۳۸۷) پسر عمومی سپیدار ، اول، تهران: تکا.

نظام شهیدی، نازنین (۱۳۷۲) بر سه سنبه برف می بارید، اول، مشهد: نیکا.

نظرآبادی، عرفان (۱۳۷۶) پشت کوچه های ابر، اول، تهران: نیستان.

یوسف نیا، سعید (۱۳۸۷) دوباره از خاک ، دوم، تهران: تکا.

یوسفی، فریبا (۱۳۸۷) حالا تو ، دوم، تهران: تکا.